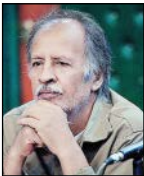


زاگربی‌ها، چاه ویل انیمیشن ایران



محمدتقی فویم
منتقد سینما

مکتب «زاگرب» در دوره‌ای طولانی بلای انیمیشن ایران شد. شک ندارم که برخی با این نظر آشوب خواهند گرفت اما با مروری بر سال‌های نه‌چندان دور خواهیم دید که انیمیشن پیوستلای سابق باتنوع مضمونی‌اش، فقط رویکرد سیاسی و شعاری‌اش نصب انیمیشن‌سازی ایران شد. خصوصاً که شور و شعارهای اوایل انقلاب هم به رونق این انحراف کمک کرد. زاگربی‌ها بی‌تردید در جایگاه قطب مهم تولید کارهای کوتاه، حرفی جدی برای جهان داشتند. همچنان‌که تا سال‌ها دراین زمینه اُتُرناُتیو شناخته می‌شدند، ولی حضور تعدادی از کارگردان‌های نسل اول انیمیشن‌سازی تحصیل‌کرده در اروپای شرقی و بعضاً با افکار چپ سوسیالیستی، باعث و بانی نوعی انیمیشن در ایران شد که با قصه‌های رئال و مضامین سیاسی، چیزی جز مانیفست‌هایی در قالب نقاشی نبودند.

ارثیه زاگربی‌ها برای ایران، سفارش انیمیشن‌های جشنواره‌پسند بود، نوعی از تولید که صرفاً موفقیتش را در میدان‌های روشنفکرانه خارج از ایران می‌دید، البته خود انیمیشن‌سازان اروپای شرقی نگاهی به مخاطب داشتند و عنصر فانتری و رویا همواره در کارهای‌شان تجلی داشت ولی گروه مقلدان ایرانی‌اش آنچه از آن مکتب گرفتند و اینجا رواج دادند، رویکرد واقع‌گرایانه‌ای بود که تماشاگر داخلی برایش اهمیت «دست چندم بود.

مثلاً انیمیشن کوتاه «تبر» که الحق نمونه خوب و جذابی در بازسازی مضامین واقعی مانند اتحاد و مبارزه بود، اما همچنان در چارچوب داستان‌های با اِجْرای واقعی قابل ارزیابی بود که در زمره سفارش برای جشنواره‌ها می‌گنجد. این کار هنوز هم ملکه ذهن بسیاری از فعالان این حوزه است. مانند آنچه در مستندسازی دست به گریبان آن هستیم. «اون شب که بارون اومد» همچنان تنها نمونه قابل تقلید مستندسازان است اما حکایتی تبر و تیرسان را به‌مراتب قانع‌آمیزتر است. شاید تعجب کنید که تا

سال‌ها مدیران فقط انیمیشن پر جایزه‌تیر را می‌شناختند و در صورتی به میدان حمایت یا می‌گذاشتند که کسی با طرحی مشابه تبر به دفترش پا بگذارد.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که سردمدار سفارش انیمیشن‌های جشنواره‌ای بود (و هست) بنیانی را بی افکند که هیچ تناسبی با جامعه ایران نداشت و مخاطب داخلی را اساساً به حساب نمی‌آورد. اگر آمریکا و برخی کشورهای اروپایی من‌جمله فرانسه را ملاک قرار ندهیم، ژاین سابقه‌ای بیشتر از ما در «انیمه» ندارد، ولی با انبوه‌سازی و نگاه به مخاطب داخلی، حالا هم مخاطب کشور را حفظ کرده و هم بازار جهانی را در دست گرفته است، چنان‌که پس از آمریکا و فرانسه، ژاپنی‌ها سومین تولیدکننده پر مشتری در دنیا هستند.

سخن در این زمینه بسیار است، ولی اصلی‌ترینش به اختصار این است که باید تولید انیمیشن با رویکردهای

دربرگیری گروه سنی کودک و نوجوان در اولویت قرار گیرد، و این نمی‌شود مگر با فاصله گرفتن از بازسازی واقعیت و کنار گذاشتن قصه‌های قابل اجرا به‌صورت زنده و متقابلاً

باید گرایش به متن‌های غیرقابل اجرای زنده را در دستور تولید قرار داد. چنین آثاری صداالبته که گروه سنی بزرگسال را هم به سالن‌ها خواهد کشید. نمونه‌های موفقیت‌در این راستا قابل اشاره هستند، مثلاًاز فیلم تهران ۱۵۰۰ تا فیلشاه

(که یکی از پرفروش‌های سال ۹۷ شد) با انبوه تماشاگرانی مواجه شدند که پدر و مادرها اصلی‌ترین تعداد تماشاگران را تشکیل می‌دادند.

نیاز به قوانین محکم برای مالکیت معنوی در سینما

انسیه شاه‌حسینی کارگردان سینما گفت: به نظر من ما نیازمند قوانین محکمی در حوزه سرقت ادبی هستیم که شامل حمایت از هنرمندان و متخصصان سینما باشد تا اهالی هنر و ادب بتوانند شکایت‌شان را به آنجا برده و به حق‌شان برسند. وی گفت: متأسفانه سرقت ادبی و هنری در سینما طی سال‌های گذشته به تناوب دیده شده و هیچ وقت این مشکل حل نشده است. اگر چنین

قانونی شکل گیرد، هنرمندان با آرامش خیال و باطمینان از برقراری عدالت بعد از سرقت ادبی آثارشان به مراجع قضایی رجوع کرده و می‌توانند به حق خود دست پیدا کنند. این سرقت‌ها بسیار اتفاق می‌افتد و هر چه جلوتر می‌رویم، لزوم تشکیل چنین قوانینی بیشتر احساس می‌شود. وی تأکید کرد: کارگردان، فیلمنامه‌نویس و هر هنرمندی باید خیالش راحت باشد که جایی وجود دارد



نقدی بر فیلم «روز ششم» ساخته حجت قاسم‌زاده‌اصل

بایک گل بهار نمی‌شود

«روز ششم» حجت قاسم‌زاده‌اصل فیلمی معمایی و نوآور است که سعی دارد با برداشتی از عناصر این گونه سینمایی درها لیوود در فضای ایرانی نسبت‌های دیگر و درواقع مشابهی را برقرار سازد و در گام نخست به نسبت کامیابی‌هایی نیز حاصل شده است. از یک‌سو رفتن به سمت ژانرهای غیرمتعارف در ایران می‌تواند مخاطبان ایرانی را با تنوع و حق بهیری همراه کند و از سوی دیگر پرداختن به موضوعات سرگرم‌کننده و تجربه قالب‌های دیگر می‌تواند در درازمدت فضای بهتری را شامل حال سینمای ایران گرداند و این موارد کامیابی‌هایی است که به نظر سازندگان اثر به آن رسیده‌اند اما برداشت‌های نخست همواره دشواری‌های ویژه‌ای دارد که در بستر ساخت‌وسازهای متنوع و ادامه‌دار شاید به مطلوب خود نزدیک‌تر شود و گرنه با یک گل بهار نخواهد شد و این تجربه هم با همه خوب‌بودش به تاریخ سپرده خواهد شد. درحالی‌که سینمای ایران به‌طور جدی باید که در این زمینه اقدام کند.



رضا آشفته

گروه فرهنگ و هنر

روز ششم به دلیل نوع شخصیت‌های خودمحور و انتقامجو نزدیکی و شباهت بسیاری به آدم‌های آثار مسعود کیمیایی دارد و البته اگر در آنجا با دست خالی و چاقوی ضامن‌دار انتقامی رخ می‌دهد، در اینجا قهرمان با سلاح کمری به دنبال انتقام است و با آن‌که دزد است اما همچون رابین هود وارد معرکه می‌شود و با هوشمندی به دنبال کیش‌ومات کردن ضدقهرمانان است بی‌آن‌که ردپایی برای قانون و در واقعیت پلیس باقی‌بگذارد که دچار گیر و گرفت قانونی شود یا سر از دادگاه و زندان دربیاورد. به‌هرروی، مسیر فیلمسازی مسعود کیمیایی نیازمند بازنگری و چه‌بسا خانه‌تکانی بوده اما او همچنان در اتکا به همین نوع برخورد‌های کلیشه‌شده فضا سازی می‌کند و نمی‌خواهد به هیچ صراطی مستقیم به‌نام

شاید قاسم‌زاده‌اصل به دنبال این مسیریابی و تغییر در یک گونه ایرانی بنابر مختصات شناخته‌شده هالیوودی بوده و در این بستر روزآزمایی کرده باشد. فیلمنامه در مسیر پرفرازنشینی قرار می‌گیرد و دو داستان به موازات هم پیش می‌رود. یکی داستان صابر سرمایه‌دار (جمشید هاشم‌پور) است که ازسوی آقای صابری (همایون ارشادی) پیچانده شده و حالا طلبکارها خواهان به زندان افتادن او هستند و در زندان او با مرد جوانی به نام احمد (مصطفی زمانی) که دارد پس از یک‌سال و نیم حبس آزاد می‌شود، قرار و مدارهایی را می‌گذارد. داستان دوم درباره احمد است که در یک حادثه ساختگی از خودی‌هایی ربک خورده و ۵۰ کیلو طلا را بر باد داده و حالا باید با سخگوی شخصی به نام سیامک باشد که دزد است که خواهان طلای خود است و پس از آزادی احمد را در چوب‌بری‌اش شکنجه و پنج روز وقت می‌دهد برای روشن‌شدن طلاهای گمشده و پس از پنج روز مرگ امری حقیقی در زندگانی احمد است. احمد از یک‌سو باید گره از مشکل خود بگشاید و از سوی دیگر باید به داد صابر و دخترش نگیں (بهاره افشاری) برسد.... همین‌روال داستان را پیچیده‌تر می‌سازد. در آغاز فلاش‌بک‌هایی به داستان احمد و مسیر بردن طلاها و لو رفتن آن توسط شخصی به‌نام مجتبی که او هم طلافروشی شده است زده می‌شود. مجتبیایی که از دایی‌اش خواسته خود را با دو چرخه مقابل خودروی حمل طلا بیندازد؛ مردی که بدکلار سینماست اما این بار در واقعیت دچار ضربه مغزی شده و می‌میرد. در این مسیر، احمد سراغ دوست و همکار قدیمی‌اش شفیع (مهدی حسینی‌نیا) می‌رود که در این مسیر پرخطر همراهش شود. شاید این نوع رفیق‌بازی در فیلم‌های نوآر باب نباشد و این مدلش بیشتر ایرانی‌طور باشد و کمی در تطبیق با اصل گونه سینمایی دچار اشکال شود و از شقاوت احتمالی و بی‌چون‌وچرای آن بکاهد. اورنگ (امیر جعفری)

مسیرهای پرفراز و نشیب

فیلمنامه در مسیر پرفرازنشینی قرار می‌گیرد و دو داستان به موازات هم پیش می‌رود. یکی داستان صابر سرمایه‌دار (جمشید هاشم‌پور) است که ازسوی آقای صابری (همایون ارشادی) پیچانده شده و حالا طلبکارها خواهان به زندان افتادن او هستند و در زندان او با مرد جوانی به نام احمد

چهره

کالین فارل و حمله عصبی در دل سیل «سیزده زندگی» فیلم جدید ران هاوارد برای نخستین بار اکران شد. در پیش‌نمایش این فیلم ران هاوارد از شرایط سخت کاری بازیگران در این فیلم گفت و این‌که هیچ‌یک از آنها در شرایط سخت فیلمبرداری دست به کوچک‌ترین شکایتی نزدند. این فیلم درباره حادثه‌ای است که سال ۲۰۱۸ در تایلند رخ داد. با وقوع سیل، گروهی متشکل از ۱۲ پسر و مربی آنها ۱۸ روز در غاری زندانی شده بودند و در نهایت چهار غواص انگلیسی با عبور از دالان‌های باریک زیر آب، توانستند تکتک افراد را به جای امن منتقل کنند. کالین فارل که در نقش یکی از چهار غواص بریتانیایی ظاهر شده گفت: ما یک تیم عالی از غواصانی داشتیم که امنیت کار را تضمین کنند. چهار یا پنج تونل ساخته شده بود که باید مدام در آنها شنا می‌کردیم، شلنگ هواگیر می‌کرد، ذهنم هنگ می‌کرد و یک لحظه همه چیز از دست می‌رفت. من چند بار دچار حمله عصبی شدم. / وراتنی

که می‌تواند از حشش دفاع کند، مراجع قضایی مکانی امن برای ما خواهد بود که بتوانیم در شرایط سخت به آن پناه ببریم. من قول می‌دهم که اگر قوانینی حقوقی و قضایی در زمینه مشکلات سرقت ادبی و قاچاق آثار هنری تصویب شود، پیگیری آن به راحتی قابل حل خواهد بود و مشکلات هنرمندان بدون حاشیه‌سازی و برداشت‌های اشتباه حل می‌شود. / میزان

نگاه

فیلمی با ریتم تند

ریتم فیلم بسیار تند است و تدوین ابزاری است برای پیشبرد اطلاعات و کمک به دیده‌شدن همه اتفاقات و باید و نیابیدهایی که در فیلمنامه پیش‌بینی شده است. فیلمبردار هم در این فضای بیشتر باز به دنبال القای اتفاقات است و باید از سرکنجاوی محل زد و خورد‌ها را فراهم کرده باشد که مخاطب نیز به‌بوری دقیق از این فضای معمایی و درگیری‌های معمول آن تن دهد. هرچند که دیالوگ‌ها و داستان متکی بر روایتگری مانع از بروز حاکثری این رویدادها و درواقع ساختاری پرتحرک‌تر و دکوپرهای سنگین‌تر برای گروه فیلمبرداری خواهد شد.

در پایان فیلم نیز طراحی استوری‌بورد و کمک‌بوک به ساختار کلی کمک می‌کند که این نگاه متفاوت یک بار دیگر در این ماجراجویی سینماگران ایران رخ دهد و تماشاگر با حال‌وهوایی متفاوت با نگره‌ای تازه نسبت به داده‌پردازهای سینمای ایران آشنا شود. شاید این نوع خاصه خرجی‌ها چندان در گرانی سینما مد نباشد اما به‌هرتقدیر سینمای بهتر در هزینه‌کردن‌های بیشتر رقم می‌خورد تا صرفه‌جویی‌ها که با ریسک بیش از حد سینما سر سازگاری ندارد و موفقیت هالیوود و بالیود دقیقاً در همین خرج‌کردن‌ها و چه‌بسا دورریختن‌ها رقم خورده باشد.

می‌کند که در پردازی کوتاه بر این تفاوت بازی نیز تأکید کند.

مهدی حسینی‌نیا و بهرام ابراهیمی نیز نقش رفافت بی‌چون‌وچرا در این فضای لبریز از دزدی و کلک را بازی می‌کنند که شاید منطقی نداشته باشد، مگر از قبل این منطق برایش تعریف شده باشد.

سینما حقیقت

عوض کردن لحن سینمای ایران با ۵۰ میلیارد تومان

سجاد قافله‌باشی، تهیه‌کننده فیلم کوتاه، «من آمریکایی هستم» با بیان این‌که فیلم کوتاه، جدی گرفته نمی‌شود، گفت: منظورم در این زمینه تنها متوجه حاکمیت هم نیست، ما حتی متوجه کارکردهای رشدی سینمای کوتاه در

حوزه پرورش فیلمساز هم نیستیم. ما با سینمای کوتاه می‌توانیم کلیت یک سینما را نه‌فقط از منظر محتوایی که از نظر تکنیکی متحول کنیم، در هیچ دولتی شما شاهد سرمایه‌گذاری روی فیلمسازان کوتاه نیستید و تنها مقطعی و به‌صورت گلخانه‌ای این اتفاق در قالب مدرسه ملی سینما رخ داد که آن هم شکست خورد.

وی افزود: در هالیوود هم همین فرآیند طی می‌شود اما از آنجا که اقتصاد سینمای ما جریان ارگانیک نیست و روی پای خودش رشد نکرده، اقتصاد سینمای کوتاه هم از آن متأثر است. من اعتقاد دارم که با ۵۰ میلیارد تومان می‌توان لحن سینمای ایران را عوض کرد. کافی است این رقم را بین فیلمسازان سینمای کوتاه توزیع کنید اما ترجیح می‌دهیم همه این ۵۰ میلیارد را صرف یکی دو پروژه بزرگ و بی‌فایده کنیم. / مهر

